

مطالعه مقایسه‌ای ساختارهای ماهوی اسطوره، در جهان سنت و پس از ظهور مدرنیته (بر اساس آرای اسطوره‌شناسان سده بیستم)

مهسا مختاری^۱ - نیما ولی‌بیگ^۲ - مرجان خان‌محمدی^۳

مربی، گروه معماری و شهرسازی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران - استادیار گروه مرمت بنا و احیاء بافت‌های تاریخی، دانشکده مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران - استادیار گروه معماری، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

چکیده

مدرنیته با تفکر علمی، خردگرایی و خاطره‌زدایی بر نگرش اساطیری تاثیر ویژه‌ای گذاشت. در این پژوهش به تحلیل اثر ورود مدرنیته بر مفاهیم ساختاری - شناختی اسطوره بر اساس آرای اسطوره‌شناسان مطرح قرن بیستم و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و به روش مقایسه‌ای پرداخته می‌شود. در متن پیش رو جنبه دینی، تاریخی، هنری و ادبی، زمانی و مکانی، فلسفی، علمی و ... اسطوره‌ها قبل از ظهور مدرنیته و پس از آن، با هدف ایجاد شناخت از اثرات ورود مدرنیته، مقایسه شده است و چگونگی و چرایی تفاوت‌ها و همانندی‌ها در مفاهیم ساختاری - شناختی اسطوره در قبل و بعد از ظهور مدرنیته مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تغییر در نگرش در مفاهیم ساختاری اسطوره مانند مفاهیم زمانی، مکانی، علمی و فلسفی و ... در آغاز مدرنیته، باعث کم‌رنگ شدن نقش اسطوره‌ها در شروع مدرنیته شده است. با این حال پس از افول مدرنیته نگاه علمی با گسترش خود توانست نگرش اساطیری را نیز در خود بگنجانند.

کلیدواژه: اندیشه‌های مدرن، اسطوره، سنت، اسطوره‌شناسان قرن بیستم، مدرنیته.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵

*Email: mokhtari.payamenoor@gmail.com (نویسنده مسئول)

**Email: n.valibeig@au.ac.ir

***Email: khanmohamadi.marjan@gmail.com

مقدمه

تجدد یا مدرنیته بر خلاف سنت به مفهوم نو شدن، عوض شدن و جدید شدن است. ورود مدرنیته به جوامع غربی با پیدایش انسان‌گرایی^۱ و خردگرایی^۲ باعث تحولات عمیقی در جوامع غربی شده است که ناگزیر اسطوره‌ها هم از این دگرگونی‌ها جدا نبوده‌اند. اسطوره‌ها در ابتدای مدرنیته و قبل از ظهور مکاتب نوین اسطوره‌شناسی، بی‌معنی قلمداد می‌شدند، درحالی‌که انسان باستانی، اسطوره را سرگذشتی راستین می‌پنداشت. داریوش شایگان در تعریف اسطوره می‌نویسد: «اسطوره تاریخ مقدسی است که حکایت از راز آفرینش می‌کند و منشأ ازلی هر پندار و کرداری است که در زمان آغاز اساطیری یکبار برای همیشه به وقوع پیوسته و از آن پس به صورت نمونه درآمده است.» (شایگان ۱۳۸۰: ۱۰۳)

پیدایش علم اسطوره‌شناسی به ۲۰۰ سال قبل بازمی‌گردد. در قرن نوزدهم اسطوره را خیال‌بافی شاعرانه به شمار آوردند. در زبان مرسوم تا قرن نوزدهم، به هر آنچه با واقعیت تضاد داشت، اسطوره گفته می‌شد. (ر.ک. الیاده ۱۳۸۱: ۲۳) از قرن نوزدهم میلادی به بعد اسطوره را جدی تلقی می‌کردند. (ر.ک. اسماعیل‌پور مطلق ۱۳۹۱: ۱۹۵) با ظهور مدرنیته^۳ جایگاه اسطوره‌ها به کلی دگرگون شد. مدرنیسم با نظریه نسبیت و عدم قطعیت در مقابل جهان اسطوره و یقین ایستاد. اسطوره نوعی باور است و باور حقیقت محض، در حالی‌که دنیای مدرن با ظهور فلسفه کانت^۴ و دکارت^۵، در پی زیر سؤال بردن هر حقیقتی است. طرفداران مدرنیته مدعی هستند که روزگار اسطوره در تمدن غربی به سر آمده و یقین علمی جانشین آن شده است. (ر.ک. ضمیران ۱۳۷۹: ۲۳ و ۲۴)

1. Humanism
3. Modernity
5. René Descartes

2. Rationalism
4. Immanuel Kant

در عصر مدرن به قول بیکن^۱ دانش، قدرت شناخته می‌شود و به باور دکارت انسان فرمانروا و مالک جهان می‌شود. این نهضت در جهت دنیوی کردن عالم یعنی زدودن آن از سرآغاز روحی و تمثیلی آن و بی‌روح ساختن طبیعت و افسون‌زدایی و به طبع آن اسطوره‌زدایی و کاستن از آدمی به تمایلات و غرایزش پیش رفته است. مشرق زمین به جز ژاپن از این روند کمتر تأثیر گرفته‌اند. گسستگی از مبدأ و خاطره قومی و ازلی و اساطیری در حکم بی‌ریشگی و در نتیجه بیگانگی و معلق ماندن روی ورطه نیستی است. (ر.ک. شایگان ۱۳۸۰: ۳۷-۱۵) انسان در دیدگاه مدرن از اسطوره روی برمی‌گرداند، چراکه در این دوره پیشرفت نکردن انسان‌ها در دنیای سنتی را به باورهای اساطیری و دور بودن از علم و منطق نسبت می‌دهند.

پس از افول تدریجی تفکرات مدرن در قرن بیستم، اسطوره‌شناسی وارد مرحله جدیدی می‌شود که می‌توان در این دوره از نظریات ساختارگرایی^۲ لوی استروس^۳، دیدگاه کارکردگرایی^۴ مالینوسکی^۵، دیدگاه روانکاوی فروید^۶ و یونگ^۷ که برخاسته از تفسیر اسطوره‌ها در سایه رؤیا و آرزوهای اقوام و ملت‌های گوناگون و کشف آرکی‌تایپ‌ها یا کهن‌الگوها یا صور ازلی است، نام برد. در نیمه دوم قرن بیستم میرچا الیاده^۸ بر پایه نگرش پدیدارشناسانه، اسطوره را با نگاه دینی و قدسی تحلیل کرد. همچنین ارنست کاسیرر^۹ و پل ریکور^{۱۰}، با نگرش فلسفی به بررسی نمادپردازانه و انتزاعی و پیوند اسطوره با زبان پرداختند. (ر.ک. اسماعیل‌پور مطلق ۱۳۹۱: ۵۱) به علت گستردگی صاحب‌نظران در این پژوهش تنها آرای نظریه‌پردازان مطرح اسطوره‌شناسی در قرن بیستم میلادی که تجربه دنیای پس از مدرن را داشته‌اند به عنوان مرجع ارزیابی با هدف بررسی تأثیر مدرنیته بر مفاهیم شناختی اساطیری، قرار گرفته‌اند. از آرای پژوهشگران این حوزه چنین بر می‌آید که مخالفت مدرنیته با اسطوره هر چند به حذف بسیاری از جنبه‌های نفوذ اسطوره‌ها در جهان

1. Francis Bacon

3. Claude Lévi-Strauss

5. Bronisław Malinowski

7. Carl Gustav Jung

9. Ernst Alfred Cassirer

2. Structuralism

4. Functionalism

6. Sigmund Freud

8. Mircea Eliade

10. Paul Ricoeur

نوین انجامید ولی به طور کلی و در همه قلمروها نتوانست سبب محو شدن کامل آن‌ها شود و پس از افول مدرنیته گرایش‌های دوباره‌ای جهت زنده کردن باورهای اسطوره‌ای در ملل گوناگون شکل گرفت.

اهمیت و ضرورت پژوهش

گستره اسطوره‌شناسی عرصه‌ای برای دسته‌بندی ساختارهای شناختی اسطوره در جهان سنت و پس از ظهور مدرن است که همانندی‌ها و تفاوت‌های نگرش گوناگون به آن را آشکار می‌سازد. تاکنون مقایسه‌ای جهت دسته‌بندی نگرش به اسطوره در جهان سنت و جهان پس از ورود مدرنیته به منظور بررسی نحوه تأثیر ورود مدرنیته انجام نشده است. تحلیل همانندی‌ها و تفاوت‌ها میان این ساختارها می‌تواند جنبه‌های گوناگون تأثیرپذیری اساطیر از دگرگونی‌های مدرن در جهان سنت و پس از مدرنیته را مشخص سازد، بنابراین با انجام این پژوهش جنبه‌های گوناگون اثر ورود اندیشه‌های مدرن غربی بر کم‌رنگ شدن اسطوره‌ها آشکار می‌شود و علت بازگشت دوباره به اساطیر بعد از مدرنیته مشخص و ریشه‌های این دگرگونی آشکارتر می‌شود.

سؤال و روش پژوهش

در این مقاله به منظور تحلیل اثر ورود مدرنیته بر اساطیر ملل گوناگون، ویژگی‌های ساختاری و شناختی اسطوره‌ها قبل و بعد از مدرنیته مقایسه خواهد شد. بدین منظور تأثیر ورود مدرنیته بر ویژگی‌های ساختاری اساطیر در دوازده قلمرو گوناگون سنجیده می‌شود. زمان و مکان، آزادی، خاطره، علم و فلسفه، قانون علیت و ... این قلمروها را تشکیل می‌دهد. این قلمروها با مطالعه پیشینه تحقیق و بررسی آثار اسطوره‌شناسان قرن بیستم گردآوری شده است. این پژوهش به روش علی مقایسه‌ای و به شیوه تحلیلی - توصیفی و از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام

شده است. روش مطالعه علی - مقایسه‌ای راهکاری برای چگونگی و چرایی تفاوت‌های نگرش به اسطوره در سنت و پس از مدرن در گستره اسطوره‌شناسی با رویکرد زوال اسطوره‌ها با وجود همانندی‌ها، ارائه می‌دهد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌ها است:

۱) همانندی‌ها و تفاوت‌هایی که در ساختارهای شناختی اسطوره‌ها، قبل و بعد از ظهور مدرنیته پدید آمده است، چیست؟

۲) ورود اندیشه‌های مدرن به جوامع غربی در چه قلمروهایی بر ساختارهای شناختی اسطوره اثر گذاشته است؟

۳) ورود اندیشه‌های مدرن در جوامع غربی بر هر یک از ساختارهای شناختی اسطوره چگونه تأثیر گذاشته است؟

پیشینه پژوهش

تأثیر ورود مدرنیته بر اسطوره‌ها توسط پژوهشگران گوناگونی بیان شده است. میرچیا الیاده (۱۳۸۱)، در *اسطوره، رؤیا، راز*، در زمینه تأثیر مدرنیته بر اسطوره‌های ملل در مقایسه با جهان سنت، جهان نوین را خالی از اسطوره می‌داند، حتی مشکلات و دردهای جوامع مدرن را به نبود اسطوره متناسب مربوط می‌داند. گلدمن (۱۳۸۷)، در *فلسفه روشنگری* بیان می‌کند که انسان روشنفکر دوران مدرن، اسطوره‌ها را زاییده‌ای از وهم، تخیل و غیرحقیقی به شمار می‌آورد به همین دلیل از آن فاصله می‌گیرد. تا جایی که اسطوره در لغت‌نامه تاریخی پی‌یر بل^۱ به معنی پوچی آورده شده است. علمی (۱۳۹۵)، در مقاله «میرچا الیاده و انسان‌شناسی» به مباحث انسان‌شناسی الیاده پرداخته و اثر مدرنیته بر انسان مدرن را با سه جنبه هبوط از بهشت، سکولاریزاسیون و هبوط به تاریخ مورد تحلیل قرار داده است. زروانی و عبداللهی (۱۳۹۸)، در مقاله «الیاده و نقد کلامی شخصیت انسان مدرن» علت زوال اسطوره در ورود مدرنیته را قبول نداشتن اندیشه‌های اسطوره‌ای که همان

1. Pierre Bayle

باور به ماورالطبیعه است، دانسته‌اند. قاسم‌زاده و قبادی (۱۳۹۱)، در مقاله «دلایل گرایش رمان‌نویسان پسامدرنیته به احیای اساطیر» افراط در اسطوره‌زدایی در دوران مدرن زمینه بازگشت غرب به اسطوره‌ها در پسامدرن به خصوص در ادبیات و رمان‌نویسی دانسته‌اند. در این پژوهش عواملی مانند بازگشت به معنویت، بازنگری در واقعیت، تلاش برای رهایی از زمان مادی، تکثرگرایی و تغییر در ذائقه زیباشناختی را دلیل بازگشت دوباره به اسطوره در ادبیات و رمان‌نویسی می‌دانند.

بحث اصلی

با بررسی پژوهش‌های مرتبط به تأثیر مدرنیته بر اسطوره می‌توان نتیجه گرفت که اسطوره‌ها همچنان در جهان ما زنده هستند. ریکور می‌گوید: «انسان مدرن نه می‌تواند از اسطوره خلاص شود و نه می‌تواند شکل ظاهری‌اش را بپذیرد، اسطوره همواره با ما خواهد بود، اما باید بدان برخوردی انتقادی داشته باشیم.» (ریکور ۱۳۷۳: ۱۰۱) بنابراین اسطوره‌ها به پایان نرسیده‌اند و در جهان امروز وجود دارند. از نگاه بارت^۱ حتی در جوامع مدرن هم اسطوره‌ها نفوذ کرده‌اند چراکه ذهن انسان امروزی به طرز شگفت‌انگیزی توانایی ساخت اسطوره از رخداد‌های روزمره را دارد. (ر.ک. ۱۳۸۶: ۱۴) همین‌طور الیاده در رابطه با نفوذ اسطوره‌ها در جهان مدرن می‌نویسد: برای نمونه جامعه بدون طبقه مارکس ریشه در اسطوره عصر طلایی دارد و یا نمونه دیگر اسطوره سوسیالیست ملی در آلمان است. (ر.ک. الیاده ۱۳۸۱: ۲۵ و ۲۶) اسماعیل پور مطلق همچنین در رابطه با حضور اسطوره‌ها در جهان مدرن می‌نویسد که برخی آیین‌ها در جوامع امروز مانند اسطوره نوزایی و آیین‌های سال نو از اسطوره‌ها سرچشمه گرفته‌اند، بنابراین جهان مدرن، جهانی بدون اسطوره‌ها نیست. برای نمونه بعضی از شخصیت‌های سیاسی صورت اساطیری می‌گیرند. ایده ابر انسان که ناجی و نگهدارنده جهان خواهد بود، در جهان معاصر زنده است و حتی

1. Roland Barthes

در بازی‌های کامپیوتری هم به شکلی مطرح شده است. سبک‌های هنری نوین چون رئالیسم جادویی^۱، سورئالیسم^۲، اکسپرسیونیسم^۳ و پست‌مدرنیسم^۴ از جمله نهضت‌هایی‌ست که خواهان باززنده‌سازی اسطوره‌ها در جهان مدرن هستند. (ر.ک. اسماعیل‌پور مطلق ۱۳۹۱: ۷۲-۷۴) جهان کنونی ما با اسطوره پیوند خورده است، این پژوهش به منظور تحلیل اثر ورود مدرنیته بر اسطوره‌های ملل مختلف به روش علی - مقایسه‌ای به واکاوی تأثیر مدرنیته در دوازده قلمرو از ویژگی‌های ساختاری اسطوره می‌پردازد. این بخش‌ها شامل تاریخ، زمان، مکان، هویت، دین و عرفان، آزادی، خاطره، فلسفه، علم، قانون علیت، هنر و ادبیات و شخصیت‌پردازی هستند.

تاریخ

اسطوره، بخش مهمی از فرهنگ بشری قبل از ورود به مرحله دانش در تاریخ زندگی انسانی‌ست. قبل از پیدایش دانش، انسان اساطیری می‌اندیشید. در واقع در طول تاریخ فرهنگ‌های مهم بشر زیر تأثیر اسطوره بوده‌اند و با آن طلوع کرده‌اند. (ر.ک. بهار ۱۳۷۳: ۲۰۵ و ۲۰۶) انسان سنتی خود را به عنوان موجودی تاریخی نمی‌پذیرد در نتیجه می‌توان گفت نظام‌های باستانی تاریخ ستیزند. (ر.ک. الیاده ۱۳۸۴: ۹۶) در واقع باید گفت که تاریخ و اسطوره را با مرز مشخصی از یکدیگر نمی‌توان جدا کرد. (ر.ک. زرین کوب ۱۳۵۴: ۳۸) به اسطوره تاریخ قبل از تاریخ گفته می‌شود که روشن می‌کند قبل از تاریخ مکتوب شده چه حوادثی ممکن است روی داده باشد. به عبارتی شاید بتوان گفت گذشته، حال و آینده توسط اسطوره‌ها به هم پیوند می‌خورند. (ر.ک. برلین ۱۳۸۶: ۹) از نظر لوی استروس، ایستایی اسطوره با تاریخ خطی تضاد دارد ولی کارکرد تاریخ همانند اسطوره است. (ر.ک. ۱۳۸۰: ۴۸-۳۷) در عصر مدرن تاریخ، به جای اسطوره قرار گرفته است. با این حال او بیان می‌کند شاید بتوان فاصله میان اسطوره و تاریخ را با بررسی تاریخ‌هایی که مرتبط با اسطوره

و در واقع ادامه‌دهنده آن هستند، حذف کرد. (ر.ک. استروس ۱۳۷۶: ۵۵) الیاده با توجه به آیین‌های سال نو بر این باور است که انسان جامعه سنتی هر ساله تاریخ را برمی‌اندازد، چراکه نمی‌تواند تاریخ را برتابد. (ر.ک. الیاده ۱۳۸۴: ۶۸-۴۲) برای انسان مدرن فرصتی که انسان سنتی در هر آیین نوروزی برای نو شدن داشته است را هیچ‌یک از مکاتب فلسفی تاریخ‌گرا نمی‌تواند فراهم کنند و بنابراین قادر نیستند از او در برابر ترس ناشی از تاریخ‌گرایی حفاظت کنند. (ر.ک. همان: ۱۶۳)

زمان

اسطوره با تاریخ آفاقی ارتباطی ندارد. زمان آن زمان بی‌زمانی است و قابل برگشت است و این برگشت‌پذیری ویژگی ذاتی اسطوره است، بنابراین اسطوره‌ها به طور مداوم تکرار می‌شوند. (ر.ک. ستاری: ۱۳۷۶: ۷) انسان عصر جدید خود را حاصل جریان تاریخی فرض می‌کند و سیر تاریخ و جریان زمان را بازگشت‌ناپذیر می‌داند، اما انسان‌های سنتی به تاریخ قدسی، مینوی و به زمان دایره‌وار تکرارپذیر و قابل تجدید باور دارند. از نظر آن‌ها جهان هر سال نو می‌شد. (ر.ک. اسماعیل‌پور مطلق ۱۳۹۱: ۲۳-۲۹)

زمان در ادیان سنتی جهان به پنج صورت آمده است. تنها یکی از آن‌ها زمانی افقی است و ساخت خطی دارد و نقطه آغازش رویدادی تاریخی است. مانند سنت یهود و مسیحیت. این نوع زمان گرایش به تاریخ دارد و بیهوده نیست که مفهوم تاریخ و تاریخ‌پرستی از دین مسیحیت برخاسته است. (ر.ک. شایگان ۱۳۸۰: ۱۴۳) شاید بتوان گفت که مسیحیت مذهب انسان متجدد است. از این‌رو است که مسیحیت آیین انسان مهبوط به شمار می‌رود، برای این‌که انسان متجدد، یک‌باره به تاریخ گرویده سرنوشت خود را به‌طور چاره‌ناپذیری با تاریخ و پیشرفت پیوند داده است و برای او تاریخ و پیشرفت عین هبوط است، هبوطی که به راندگی نهایی و همیشگی انسان از بهشت و نمونه‌های ازلی و اساطیری دلالت می‌کند. (ر.ک. الیاده

۱۳۸۴: ۱۶۶) اسماعیل‌پور مطلق هم با تأیید نظر الیاده می‌نویسد: انسان اولیه که به اسطوره باور داشت در زمان آغازین و ازلی، آسمان و زمین را از یکدیگر جدا نمی‌پنداشت. زمینی کردن مظاهر بهشتی و آسمانی و دنیوی شدن اعمال انسان در مدرنیته سبب شده است که او از بام بهشت پایین بیاید و به نمودهای زمینی چنگ بزند. فرود اساطیری انسان هنگامی شروع شد که او از جایگاه زمان مقدس بی‌زمانی و غیرتاریخی جدا شد و ریشه حقیقی خود را فراموش کرد. یکی از دلیل‌های پریشانی انسان در عصر مدرن همین اسطوره‌زدایی و خردگرایی محض است. (ر.ک. ۱۳۹۱: ۲۴)

مکان

اسطوره زمان و مکان ندارد. انسان با اسطوره و اجرای آیین‌ها و مراسم، زمان زمینی را به فراموشی می‌سپارد و به جهان فرازمینی بازمی‌گردد. مکان اساطیری هم ریشه ازلی دارد. معابد بهشتی و مقدس هستند. مقدس بودن مکان در اسطوره‌های سرزمین‌های گوناگون نشان داده شده است. برای مثال در اسطوره‌های ایرانی دماوند و کوه البرز به عنوان مرکز گیتی معرفی شده است. (ر.ک. اسماعیل‌پور مطلق ۱۳۹۱: ۲۳-۲۹)

کوه‌هایی مقدس هستند که در مرکز جهان قرار دارند و چراکه در آنجا آسمان و زمین به همدیگر پیوند می‌خورند و با بیان هم‌ریشگی کوه‌های مقدس با بناهای خاص، صورت اسطوره‌ای به ساخته انسان‌ها می‌دهد. (ر.ک. فلامکی: ۱۳۸۱: ۲۱۰) الیاده نمادهای مرکز را در ارتباط با معماری را به‌گونه زیر خلاصه می‌کند: (۱) کوه مقدس؛ (۲) هر معبد و کاخ و هر شهر مقدس؛ (۳) شهر و حرم مقدس. (ر.ک. ۱۳۸۴: ۲۶) برخلاف جوامع مدرن در اساطیر، مکان تنها کیفی است و کمی نیست. مجموع کلیت جهان و هستی بر اساس نمونه‌ای بنا شده که این الگو هم در مقیاس بزرگ یعنی در مقیاس کیهانی و هم در مقیاس کوچک می‌تواند ظاهر شود. برای نمونه

الگوی محراب، بازتاب دهنده الگوی معبد، معبد بازتاب دهنده الگوی شهر، شهر بازتاب دهنده الگوی کشور و کشور بازتاب دهنده الگوی کیهان است. در همه قسمت‌های مکان اسطوره‌ای یک الگوی ازلی بازتاب یافته است. (ر.ک. شایگان ۱۳۸۰: ۱۱۲)

هویت

«اسطوره همانند چسبی است که جوامع را به هم می‌چسباند و مبنای هویت جوامع و قبایل است.» (بیرلین ۱۳۸۶: ۱۰) بر اساس یک دیدگاه مسئله هویت، متعلق به دوران مدرن است که از اروپا شروع شد و در حدود قرن نوزدهم به مشرق زمین گسترش یافت. بر اساس این نگرش هویت مسئله‌ای تاریخی نیست و متعلق به دوران جدید است. بنابراین اساطیر نقش زیادی در آن ندارند. (ر.ک. اشرف ۱۳۸۳: ۱۴۵) در نگرش بعدی اساطیر یکی از عوامل مؤثر بر هویت به شمار می‌روند؛ زیرا وابسته به فرهنگ، جامعه و تاریخ است. (ر.ک. رجایی ۱۳۸۳: ۱۴)

دین و عرفان و باورهای دینی

اسطوره‌ها مانند دین و دانش و دارایی معنوی انسان‌های اولیه هستند که ریشه در فلسفه و دین دارند و از قوانین علمی دنیای مدرن پیروی نمی‌کنند. (ر.ک. اسماعیل‌پور مطلق ۱۳۹۱: ۱۴) اسطوره قسمت مهم و جدایی‌ناپذیری از قوانین اخلاقی است. قواعد زندگی همیشه درستی خود را از ریشه داشتن در اساطیر و در زمان‌های بعد از ظهور دین گرفته است. اسطوره طرحی از باورهای انسانی است. (ر.ک. برلین ۱۳۸۶: ۱۱) «اساطیر سرخ‌هایی برای امکانات معنوی زندگی بشرند.» (کمبل^۱ ۱۳۷۷: ۲۳) فرجام و نهایت هر دین به شکل اسطوره معینی پدیدار می‌گردد. (ستاری ۱۳۷۶: ۱۸)

1. Joseph Campbell John

«آگوست کنت» فیلسوف فرانسوی قرن نوزدهم، جریان دگرگونی‌های فلسفی انسان را در سه بخش طبقه‌بندی می‌کند: ۱- ربانی؛ ۲- فلسفی؛ ۳- تحقیقی یا علمی. بخش اول نخستین منشأ یکی شدن دین با اسطوره به حساب می‌آید. (ر.ک. همتی ۱۳۷۵: ۱۰۰) دین از زمان‌های قدیم، ادراک و فهم از ماورای طبیعت را شامل می‌شده و به همین خاطر انسان نخستین در جست‌وجوی خدا است. (ر.ک. جلالی نائینی ۱۳۸۶: ۷) ماکس مولر نیز هراس از شرایط و مشکلات موجود در طبیعت، قوه محرکه اصلی احساس نیاز به اسطوره و دین می‌داند. (ر.ک. فاطمی ۱۳۷۶: ۱۵) از نگاه الیاده زندگی با اسطوره، تجربه‌ای معنوی و دینی است. (ر.ک. الیاده ۱۳۶۲: ۲۷) ماکس وبر نیز بر این باور است که در دوران‌های گوناگون تاریخی با تکیه دین به شناخت و تبدیل آن به دین عقیدتی از بعد جادویی و عرفانی آن کاسته شده است. (ر.ک. همتی ۱۳۷۵: ۱۴۸) در طول تاریخ اندیشه و باورهای قدسی اسطوره‌ای جای خود را با ادیان عوض می‌کند. در حوزه علوم انسانی عرفان و اسطوره دو مقوله جدا نیستند بلکه عرفان را می‌توان کامل‌کننده و ادامه اساطیر خدایان دانست. (ر.ک. مظفری ۱۳۸۸: ۱۴۹) همگرایی مقوله‌هایی مانند اسطوره و عرفان در دو بعد قابلیت تأویل، زبان نمادین، اصول شناخت، مقدس بودن و کیفیت زمان و مکان، دین‌گرایی و سنت‌شکنی آشکار است. (ر.ک. امینی و نصوریان سرخگریه ۱۳۹۰: ۱۵) همین‌طور یونگ ضمیر ناخودآگاه جمعی و اساطیر را در بین همه انسان‌ها مشترک می‌داند و می‌گوید دین مانند یک تجربه معنوی و قدسی است که مرتبط با ناخودآگاه جمعی است. معنای دین را باید در اتصال به اسطوره یافت. (ر.ک. خواجه‌گیر و همکاران ۱۳۹۹: ۱۱۱) الیاده با اعتقاد به همسویی دین و اسطوره بیان می‌کند در عصر مدرن که دوران پسا مسیحی نامیده می‌شود جهان به سمت سکولاریسم پیش رفته است، در قرن بیستم بشر هوشمند خود را انسان مذهبی نمی‌داند و به صورت جایگزین تفکر غیرماورایی را قبول کرده است. بشری که به مذهب باور ندارد ماورا را نفی می‌کند و به نسبیت باور دارد. انسان غیرمذهبی خود را تنها فاعل و عامل در تاریخ تصور می‌کند و باور ماورایی را رد می‌کند و خویش را به دست خود می‌سازد. با

تقدس‌زدایی از جهان، کمال را در خود می‌بیند و تصور می‌کند با کشتن آخرین خدا آزادی حقیقی را درک خواهد کرد. (ر.ک. اتو ۱۳۹۸: ۱۴)

آزادی

در دوران سنت هر سال افراد این آزادی را داشتند که زندگی پالوده با امکانات دست‌نخورده و جدیدی را شروع کنند. انسان در جوامع سنتی آزاد بوده که دیگر آنچه بوده نباشد و سرنوشت خود را عوض کند و تلاش دوباره‌ای به کار بگیرد که از دام زمانه رها شود. انسان باستانی می‌تواند خود را از انسان مدرن خلاق‌تر به حساب آورد. (ر.ک. الیاده ۱۳۸۴: ۱۶۲ و ۱۶۱) چراکه در جوامع سنتی انسان آزاد بود که جهان نامطلوب و سرنوشت خودش را به صورت ادواری تغییر دهد و دست به بازآفرینی جمعی بزند. (ر.ک. اسماعیل‌پور مطلق ۱۳۹۱: ۷۳) الیاده بر این باور است که از زمانی که تاریخ به صورت خطی درآمده و با اسطوره‌های مثالی و ازلی بیگانه‌تر، آزادی انسان هم کمتر شده است؛ (ر.ک. الیاده ۱۳۸۴: ۱۶۱) زیرا انسان در جوامع سنتی در همه داستان‌های اساطیری از خوشبختی و آزادی برخوردار بوده است که به دلیل هبوط اساطیری از دست رفته است. (ر.ک. همو ۱۳۸۱: ۵۸) شایگان هم با نظری همانند با الیاده در رابطه با محدود شدن آزادی انسان پس از دوران مدرن، جایی که امکان رشد اندیشه شهودی و اسطوره‌ای نیست، آزادی در درون انسان را محدود شده می‌داند. آزادی تنها اعتراض به بی‌عدالتی‌های اجتماعی نیست، بلکه آزادی می‌تواند مانند فرجی چون شکفتن گلی جادویی در بامداد ظهور اساطیری هند یا نزول رحمت الهی در جهان اسلام باشد. مسئله‌ای که جوامع سنتی شرقی به یمن جادوی بینش اساطیری همواره با خود همراه دارد، اما انسان مدرن با افزودن به دانش خود، بینش و دیدگاه خود را محدودتر می‌کند و به قول شاعر، بال‌های غول‌آسای علم جلوی پرواز او را می‌گیرد. زندگی انسان‌ها با باور به نابودی خدایان

و کنار گذاشتن ارزش‌های ماورایی نتیجه‌ای مانند آنچه در جوامع غربی روی داده است، در پی دارد. چیزی که در جوامع ما به صورت باورهای ساده انگارانه به آینده علم و خوش‌بینی نسبت به آن همچنان جریان دارد. (ر.ک. شایگان ۱۳۸۰: ۳۵-۳۳)

خاطره

فرانسیس بیکن بت‌های ذهنی را همان چیزی می‌داند که مانند آن در خاطره قوم‌های تمدن‌های سنتی آسیایی وجود داشته است. تفکر مدرن با حذف بت‌های ذهنی و در واقع با بت‌شکنی شروع می‌شود، بنابراین یکی از نمادهای جدید اندیشه غربی همان خاطره‌زدایی است که به تفکر تجربی و عینی باور دارد. این دگرگونی در تمدن‌های آسیایی روی نمی‌دهد، به این دلیل که در تفکرات معنوی آسیایی جدایی بین روح و جسم و علم شهودی و علم عملی و دین و فلسفه جایی ندارد و این دوگانگی بنیاد تفکر غربی است. (ر.ک. شایگان ۱۳۸۰: ۳۷) بیکن در اندیشه مدرن خواستار ریشه‌کنی خاطره در ذهن آدمی است. حکمت فیاض و جاودانه آدمی از خاطره که همان مخزن صور اساطیری است، سرچشمه می‌گیرد. بیکن به زدودن خاطره؛ یعنی زمینی‌کردن اندیشه اساطیری و افسون‌زدایی از جهان باور دارد. به نظر او بت‌های ذهنی ریشه در سنت دارد و سنت نیز از خاطره‌های جمعی گرفته شده است که انسان را با وقایع ازلی اساطیری مرتبط می‌سازد. باورهای سنتی از بت‌های ذهنی سرچشمه می‌گیرند و سنت خاطره‌ای جمعی دارد و فرد را به وقایع ازلی و اساطیری پیوند می‌دهد. بدون تردید نظریه بت‌های ذهنی بیکن جنبه منفی و انتقادی دارد. هدف بیکن انتقاد بر ضد حاکمیت مکتب مدرسی و حکومت معنوی کلیسا است که بر پایه خدامحوری قرار داشته است. داریوش شایگان برخلاف بیکن جنبه مثبت این بت‌ها را بیان می‌کند و می‌نویسد که در هیچ زمانی در شرق، جنبش‌هایی مانند رنسانس و روشنگری روی نداده است و در نتیجه خاطره‌زدایی

همانند با آنچه در غرب روی داده است، تحقق نیافته است. (ر.ک. شایگان ۱۳۸۰: ۳۸۵۵)

فلسفه

فلسفه از اسطوره برگرفته می‌شود به همین دلیل اسطوره را مادر فلسفه می‌دانند. نماینده تفکر کهن هر تمدنی، اسطوره‌ها هستند. اندیشه‌های اساطیری اگر با فلسفه ارزیابی شوند خام و ساده به نظر می‌رسند. (ر.ک. بختیاری ۱۳۹۰: ۲۰۲) نخستین بار جدایی تاریخ و اندیشه فلسفی با نفی تفکر اساطیری از سرزمین یونان آغاز شد. فلاسفه یونان هیچ پیوندی بین فلسفه و اسطوره قائل نمی‌شدند. شکاف بین اسطوره و عقل ادامه داشت تا اینکه در دوره کنونی، ارنست کاسیرر، فیلسوف آلمانی ارتباطی پیونددهنده بین اسطوره و عقل یافت. به نظر کاسیرر اسطوره‌ها و واژگان همزادانی هستند که توسط انسان در اولین لحظه‌های خلقت زاده شدند. انسان تجربه‌های خویش را به وسیله تصویرهای اسطوره‌ای روشن و مجزا ما قبل از تفکر منطقی حفظ می‌کرد. (ر.ک. کاسیرر ۱۳۸۷: ۱۸-۲۵) در قرن بیستم سه تفکر اساسی موجود در فلسفه معاصر یعنی رابطه جهان و انسان، لزوم هستی‌شناسی و نیز رجوع دوباره به ریشه‌ها، چگونگی ارتباط و پیوند بین اسطوره و فلسفه را دگرگون می‌کند و آن را به گونه‌ای ساماندهی می‌کند که ادبیات پسامدرن از اسطوره با تناقض‌ها و ابهام‌هایش ناآگاهانه تأثیر می‌پذیرد. (ر.ک. آزاد ۱۳۸۴: ۲۲)

علم

اسطوره اولین تلاش‌های بشر برای درک رویدادهاست و به همین دلیل آن را جد علم می‌خوانند. (ر.ک. برلین ۱۳۸۶: ۹) شکاف و فاصله زیادی بین اسطوره و علم

وجود دارد. سرعت دگرگونی‌های علمی بسیار زیاد است ولی اندیشه‌های مردم به همان سرعت دگرگون نمی‌شود و به همین دلیل اندیشه‌های مردم از یافته‌های علمی عقب‌تر است. (ر.ک. ستاری ۱۳۷۶: ۲۶) در جهان مدرن، علم و تاریخ‌مندی، اسطوره را کم‌رنگ و بی‌اعتبار می‌کند. (همان: ۷)

شکاف اصلی بین علم و باورهای اسطوره‌ای در سده‌های هفدهم و هجدهم آشکار می‌شود. در دوران نیوتن، بیکن، دکارت و دیگران، لازم بود علم برای استدلال علیه اندیشه‌های اسطوره‌ای این فاصله را به وجود آورد. اندیشه غالب این بود که علم برای ادامه راه خود باید جهان حسی را کنار بگذارد و جهان واقعی را بر مبنای ریاضیات بنا سازد چراکه جهان حسی، موهوم به حساب می‌آمد. با این حال لوی استروس می‌گوید که علم معاصر تمایل دارد این فاصله و شکاف بین علم و اسطوره را کم کند. در علم امروزی داده‌های حسی، همانند امور حقیقی، به‌طور فزاینده‌ای در حال پیوستن دوباره به تبیین علمی هستند. به نظر استروس این امکان وجود دارد که علم دوباره اسطوره‌ها را به درون خود بپذیرد. (ر.ک. ۱۳۷۶: ۴۵)

ارنست کاسیرر در *اسطوره دولت*، جانشینی اسطوره به جای علم را در دنیای امروزی مطرح می‌کند و بر این باور است که در جایی که عقل و خرد کم‌رنگ شود مردم تسلیم اسطوره‌ها خواهند شد و به مرحله‌ای می‌رسند که به اندیشه‌های جوامع بدوی نزدیک می‌شوند. انسان امروزی تا زمانی به علم متکی است که دانش او برای کارهایش راهگشا باشد ولی در زمان استیصال و مجهول بودن آینده دوباره دست به دامن اسطوره‌ها می‌شود. (ر.ک. کاسیرر ۱۳۷۷: ۲۰۵-۱۱۰) علاوه بر این او در *صورت‌های سمبلیک*، شناخت اسطوره‌ای و علمی را با هم مقایسه می‌کند و می‌نویسد: شناخت علمی تلاش می‌کند عناصر را به طور جداگانه و ناپیوسته بررسی کند، ولی شهود اسطوره‌ای در آخر کار به ارتباطات عناصر می‌پردازد و مرز روشنی بین جزء و کل در نظر نمی‌گیرد و جزء عین کل است نه نماینده آن. (ر.ک.

کاسیرر (۱۳۹۳: ۲۰۱) لوی استروس در تائید نظر کاسیرر، نگاه اسطوره‌ها را کل‌نگر و هدف آن‌ها درک جهان از طریق آسان‌ترین راه می‌داند، اما با توجه به نظر دکارت، تفکر علمی برای حل مسئله از طریق تجزیه عناصر به بخش‌های کوچک‌تر عمل می‌کند. در دوران حاضر انسان‌ها با بهره‌گیری از علم قادر به تسلط بر طبیعت هستند اما اسطوره چنین ویژگی را دارا نیست. (ر.ک. لوی استروس ۱۳۸۰: ۲۶-۱۴)

قانون علیت

انسان نخستین هر رویداد شر و نیکی را به نفوذ نیروهای سحرآمیز و مرموز نسبت می‌داد، اما برای انسان دوران مدرن، رابطه علیت واقع در زمان و متمکن در بعد است، انسان اولیه فقط معلول را در نظر می‌گرفت و موجودات مرموز را علت وقایع به شمار می‌آورد و واسطه‌ای بین علت پر رمز و راز و معلول آشکار در نظر نمی‌گرفت. به نظر یونگ نمی‌توان ذهن انسان اولیه را منطقی یا غیرمنطقی دانست چراکه آن‌ها مانند ما زندگی نمی‌کردند. اموری که برای آن‌ها عادی و تجربه زندگی بود برای ما مرموز و غیرعادی است. (ر.ک. شایگان ۱۳۸۰: ۱۲۹) تفاوت شناخت علمی و اسطوره‌ای از نظر علی بودن شناخت علمی و علی نبودن شناخت اسطوره‌ای نیست، بلکه آگاهی ما از حقایق جهان و هستی محصول این تفاوت است. (ر.ک. بهار ۱۳۷۳: ۲۰۶ و ۲۰۵) شایگان نیز در رابطه با قانون علیت در جهان مدرن تأکید می‌کند که از زمان نیوتن تا اوایل قرن بیستم، تصور می‌شد که قوانین علمی محکمی، حاکم است، اما به یک‌باره به علت کشف فیزیک کوانتیک توسط ماکس پلانک متحول شد و اصل عدم قطعیت هایزنبرگ و قانون نسبیت انشتاین پایه‌های فیزیک کلاسیک را سست کرد. این اصل با تفکر اساطیری می‌تواند مرتبط باشد؛ زیرا به همان صورت که جهان ریز هسته‌ها از قوانین به روش استدلالی پیروی نمی‌کند،

وقایع اساطیری هم می‌توانند قوانین خود را داشته باشند. (ر.ک. شایگان ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۳۶)

هنر و ادبیات

اسطوره، ابتدایی‌ترین شکل ادبیات است که به طور معمول به شکل ادبیات شفاهی است. (ر.ک. برلین ۱۳۸۶: ۹) در آغاز شاهنامه فردوسی، مقدمه آثار نظامی و سرآغاز *منطق الطیر* عطار اشاراتی به بنیان‌های اساطیری و آغاز خلقت کرده‌اند. (ر.ک. زمردی ۱۳۸۲: ۱۲) آثاری مانند شاهنامه فردوسی تا *ایلیاد* و *ادیسه* هومر، *منطق الطیر* و *گیل‌گمش بن‌مایه* اسطوره‌ای دارند. (ر.ک. اسماعیل‌پور مطلق ۱۳۹۱: ۱۵) به جای اسطوره، در عصر مدرن، رمان، حماسه و قصه‌های عامیانه جایگزین شده است. به نوعی عصیان و مقاومت در برابر تاریخ و زمان تاریخی در متون ادبی مدرن دیده می‌شود. (همان: ۶۱) شاعر هنرمند جهان را چنان توصیف می‌کند که به نظر می‌رسد در زمان آفرینش جهان حضور داشته است و هم‌دوره با نخستین روزهای خلقت بوده است و گویا زمان تاریخی وجود ندارد. به طور کلی انسان در هر خواندنی در زمان معاصر وارد زمان و عالم دیگری می‌شود. (ر.ک. الیاده ۱۳۸۱: ۳۵) در واقع آنچه ادبیات امروزی و اساطیر را به هم پیوند می‌دهد مسئله رهایی از زمان است. به دلیل این تمایل به بی‌زمانی در انسان، می‌توان گفت انسان مدرن در بعضی موارد رفتارهای اساطیری خود را حفظ کرده است. بسیاری از رمان‌های پس از مدرنیته ساختار اساطیری دارند (ر.ک. الیاده ۱۳۹۲: ۹۹-۱۰۲) مانند آثار بوف کور هدایت و هم‌چنین سهراب سپهری وقتی که از تقدس آب، زمان، مکان، نیلوفر، نور، آب و سفر به آرمان‌شهر صحبت می‌کند، جنبه اساطیری دارند. (ر.ک. اسماعیل‌پور مطلق ۱۳۹۱: ۱۵) آثار سورئالیستی، رمان‌های روانکاوانه، اکسپرسیونیستی، پست‌مدرنیسم و رئالیسم جادویی از جنبه اساطیری تحلیل می‌شوند. در هنر معاصر بن‌مایه‌های اساطیری نقش مهمی در آثار پیکاسو، کاندینسکی و سالوادور دالی دارند. گونه‌ای

تفکر اسطوره‌ای و رجعت به ناخودآگاه در سورئالیسم بیان می‌شود. (اسماعیل‌پور مطلق ۱۳۹۱: ۱۵۶۱)

شخصیت‌پردازی

در دوران متأخرتر حماسه جای اسطوره را می‌گیرد. برای نمونه ضحاک در حماسه، شاهی ظالم است اما در اسطوره اژدهایی سه سر با سه پوزه و شش چشم است. زمانی که اسطوره به حماسه تغییر می‌یابد شخصیت ازلی اسطوره به شخصیت محدود ملی حماسی مبدل می‌گردد که با توانایی کمتر با دشمنان می‌جنگد. (ر.ک. اسماعیل‌پور ۱۳۹۱: ۱۷ و ۱۸) در زمان حاضر و پس از رنسانس و در آغاز مدرنیته حماسه هم به کنار می‌رود و به جای آن رمانس و آثار ادبی کلاسیک پدید می‌آید. برای نمونه به جای ایلید و ادیسه، دن‌کیشوت خلق می‌گردد. (همان: ۶۱) علاوه بر این شخصیت‌های مجلات مصور همان تلقی نوین از قهرمانان فرهنگ‌عامه یا اساطیری را نشان می‌دهند. در تحلیل نهایی شخصیت اسطوره‌ای به نام سوپرمن (ابرمرد)، می‌توان گفت که این شخصیت تمایلات و آرزوهای نهفته انسان مدرن برای تبدیل به یک شخصیت قهرمان را دارد. داستان‌های جنایی و کارآگاهی مدرن هم پیکار بین نیکی و بدی (تجسم امروزی از شیطان و ارواح شریر) را به ذهن انسان می‌آورند. (ر.ک. الیاده ۱۳۹۲: ۹۶-۹۹)

نتیجه

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اسطوره‌ها تحت تأثیر ظهور مدرنیته قرار گرفته‌اند. در جدول ۱ نتیجه مقایسه علی بین ساختارهای ماهوی اسطوره در سنت و پس از ظهور مدرنیته آمده است. این مقایسه در موضوعات باورهای دینی،

شخصیت‌پردازی، تاریخ، هنر، زمان، مکان، قانون علیت، علم و خاطره و بر اساس آرای اسطوره‌شناسان قرن بیستم صورت گرفته است. در ابتدای ظهور مدرنیته تلاش برای اسطوره‌زدایی و خاطره‌زدایی در جوامع غربی صورت گرفته و تا حدی شرق هم از این مقوله تأثیر پذیرفته ولی این نگرش نتوانسته است به طور کلی به از میان رفتن اسطوره‌ها منجر شود و در دوره پست‌مدرن گرایش‌های دوباره‌ای به اسطوره‌ها به وجود آمده؛ چراکه پس از مدرنیته نگاه خردگرا و علم‌باور به جهان بالاخره نتوانسته است جنبه‌های حسی و ماورایی جهان را هم در خود بگنجانند.

جدول ۱: جدول مقایسه علی تأثیر ورود اندیشه‌های مدرن بر ساختارهای ماهوی اسطوره در جهان سنت و پس از ظهور مدرنیته بر اساس آرای اسطوره‌شناسان قرن بیستم

ساختارهای ماهوی اسطوره	سنت	پس از ظهور مدرنیته
تاریخ	انسان عصر کهن به تاریخ قدسی، مینوی و به زمان دایره‌ای تکرارپذیر و تجدید شدنی باور داشت که هر سال نو می‌شد. این نگرش را در آیین نوروز می‌توان یافت.	انسان دوران مدرن خود را در سیر یک جریان تاریخی می‌داند جریان تاریخ و گذر زمان را بازگشت‌ناپذیر می‌داند.
زمان	در اسطوره زمان تاریخی نیست بلکه در آن زمان بی‌زمانی، ازلی و ابدی جریان دارد.	زمان برای انسان مدرن به صورت خطی و غیرقابل‌بازگشت است
مکان	مکان در اسطوره کیفی است. فضا و مکان و افلاک و کل هستی بر پایه نمونه‌ای ساخته شده که این طرح هم در معیار بزرگ کیهانی و هم در معیار کوچک ظاهر می‌شود.	مکان در زمان مدرن هم کیفی و هم کمی است.
هویت	اسطوره‌ها عامل هویت‌بخش قبایل و جوامع و مجموعه انسان‌های عصر سنت هستند.	مدرنیته با هویت تاریخی به مقابله پرداخت ولی کم‌کم گرایش‌های تاریخی پس از مدرنیته دوباره اسطوره را تبدیل به عنصری هویت‌بخش کرد.
دین و عرفان و باورهای دینی	باورهای دینی انسان‌های نخستین از اسطوره آغاز می‌گردد.	در زمان متأخرتر اسطوره به گونه ادیان شکل می‌یابد که پس از آن غرب با نوعی دین‌ستیزی و حذف ماورالطبیعه در زندگی انسانی به همراه باورهای اساطیری روبرو شد.

<p>آزادی درونی انسان در جهان مدرن در غرب به علت جدایی از جهان ماورایی دچار تنگنا می‌شود. چیزی که در مشرق کمتر روی می‌دهد.</p>	<p>آزادی حقیقی همان آزادی انسان سستی در رهایی از گذشته خود در هر آیین سال نو و امکانی برای نو شدن است.</p>	<p>آزادی</p>
<p>مدرنیته با دنیوی کردن تفکر اساطیری و افسون‌زدایی از عالم در تلاش برای خاطره‌زدایی و در نتیجه اسطوره‌زدایی بود. با این حال جهان پس از مدرنیته شاهد بازگشت به اسطوره‌هاست.</p>	<p>سنت خاطره‌ای جمعی دارد که ارتباط‌دهنده انسان با وقایعی است که در زمان ازلی اساطیری روی داده است.</p>	<p>خاطره</p>
<p>تفکر فلسفی تا قبل از سد اخیر نفی‌کننده اسطوره بود.</p>	<p>اسطوره مادر فلسفه است.</p>	<p>فلسفه</p>
<p>تفکر علمی با شروع مدرنیته با خردگرایی و خاطره‌زدایی مخالف تفکر اساطیری است ولی کم‌کم احتمال می‌رود دانش جدید ظرفیت پذیرش اسطوره‌ها را پیدا کند.</p>	<p>اسطوره جد علم و بخشی مهم از تمدن بشری پیش از ورود به مرحله علم و دانش است.</p>	<p>علم و دانش</p>
<p>برای انسان عصر مدرن رابطه علت و معلول واقع در زمان و متمکن در بعد است.</p>	<p>انسان اولیه فقط معلول را در نظر می‌گرفت و موجودات مرموز را علت وقایع به شمار می‌آورد و واسطه‌ای بین علت پر رمز و راز و معلول آشکار در نظر نمی‌گرفت</p>	<p>قانون علیت</p>
<p>حماسه در دوران اخیر جای اسطوره را می‌گیرد. در زمان حاضر و پس از رنسانس حماسه هم به کنار می‌رود و به جای آن رمانس و آثار ادبی کلاسیک پدید می‌آید. علاوه بر این در دوران معاصر شخصیت‌های اسطوره‌ای نوین مانند سوپرمن و ... جای شخصیت‌های اسطوره‌ای سستی را در جهان مدرن می‌گیرند</p>	<p>شخصیت‌های اساطیری طبیعی نیستند بلکه الهام گرفته از طبیعت هستند و در واقع فرا طبیعی هستند.</p>	<p>شخصیت‌پردازی</p>
<p>در عصر مدرن، رمان، حماسه و قصه‌های عامیانه جایگزین اسطوره شده است. با وجود اسطوره‌زدایی در ابتدای مدرنیته بار دیگر در آثار معاصر مانند آثار سورئالیستی، اکسپرسیونیستی، رمان‌های روانکاوانه، رئالیسم جادویی و پست‌مدرنیسم اسطوره وارد شد. هم‌چنین در آثار پیکاسو، سالوادور دالی و کاندینسکی بن‌مایه‌های اساطیری نقش مهمی دارند.</p>	<p>اسطوره ادبیات شفاهی یک ملت است. بسیاری از آثار هنری و ادبی جهان جنبه اساطیری دارند مانند شاهنامه فردوسی تا ایلیاد و ادیسه هومر، منطق‌الطیر و گیل‌وگمش.</p>	<p>هنر و ادبیات</p>

کتابنامه

- آزاد، راضیه. ۱۳۸۴. «اسطوره و ادبیات پسامدرن». پژوهش‌های ادبی. ش ۷. صص ۲۴-۷.
- اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم. ۱۳۹۱. *اسطوره بیان نمادین*. ج ۳. تهران: سروش.
- اشرف، احمد. ۱۳۸۳. *بحران هویت ملی و قومی در ایران: هویت ملیت قومیت (مجموعه مقالات)*. به کوشش حمید احمدی. تهران: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی.
- الیاده، میرچا. ۱۳۸۴. *اسطوره بازگشت جاودانه*. ترجمه بهمن سرکاراتی. تهران: طهوری.
- _____ . ۱۳۶۲. *چشم‌اندازهای اسطوره*، جلال ستاری. تهران: توس.
- _____ . ۱۳۸۱. *اسطوره، رؤیا، راز*، ترجمه رؤیا منجم. تهران: علم.
- _____ . ۱۳۹۲. *نمادپردازی، امر قدسی و هنرها*، ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: نیلوفر.
- اتو، واتراف. ۱۳۹۸. *دیونیسوس اسطوره و آیین*. ترجمه عبدالحسین عادل زاده. نشر الکترونیکی.
- امینی، سادینا و حسین نصوریان سرخگریه. ۱۳۹۰. «همگرایی اسطوره و عرفان». *اندیشه های ادبی*. ش ۹. صص ۳۰-۱۵.
- بارت، رولان. ۱۳۸۶. *اسطوره، امروز*. ترجمه شیرین دخت دقیقیان. ج ۴. تهران: مرکز بختیاری، مهدی. ۱۳۹۰. «اسطوره‌های موازی»، *اندیشه‌های ادبی*. ش ۸. صص ۲۱۵-۱۹۹.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۳. *جستاری چند در فرهنگ ایران*. تهران: فکر نو.
- بلوک‌باشی، علی. ۱۳۷۹. «اسطوره در اندیشه و بیان اسطوره‌شناسان برجسته جهان». *کتاب ماه*. ش ۲۶ و ۲۵. صص ۲۵-۲۳.
- بیرلین، ج. ف. ۱۳۸۶. *اسطوره‌های موازی*، ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- جلالی نائینی، محمدرضا. ۱۳۸۶. *گزیده سرودهای ریگ ودا: قدیم‌ترین سند زنده مذهب و جامعه هندو*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خواج‌گیر، علیرضا و سوسن ایزدی دستنایی و پروین فروزنده. ۱۳۹۹. «رابطه متقابل دین و اسطوره در پدیدارشناسی دینی الیاده و روانشناسی تحلیلی یونگ». *الهیات تطبیقی*. ش ۲۳. صص ۱۲۶-۱۱۱.
- رجایی، فرهنگ. ۱۳۸۳. *مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*. تهران: نی.
- ریکور، پل. ۱۳۷۳. *زندگی در دنیای متن*، ترجمه بابک احمدی. ج ۱. تهران: مرکز.

- ۲۴۶/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی _____ مهسا مختاری - نیما ولی بیگ...
- زروانی، مجتبی و لیلا عبداللهی. ۱۳۹۸. «الیاده و نقد کلامی شخصیت انسان مدرن»، اندیشه نوین دینی. ش ۵۶. صص ۹۷-۱۱۴.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۵۴. تاریخ در ترازو. تهران: امیرکبیر.
- زمردی، حمیرا. ۱۳۸۲. نگرش تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر. تهران: زوار.
- شایگان، داریوش. ۱۳۸۰. بت‌های ذهنی و خاطره ازلی. تهران: امیرکبیر.
- علمی، قربان. ۱۳۹۵. «میرچا الیاده و انسان‌شناسی». انسان پژوهی دینی. ش ۳۶. صص ۲۹-۵.
- فلامکی، محمدمنصور. ۱۳۸۱. ریشه‌ها و گرایش‌های نظری معماری. تهران: فضا.
- قاسم‌زاده، علی و حسینعلی قبادی. ۱۳۹۱. «دلایل گرایش رمان‌نویسان پسا مدرنیته به احیای اساطیر». ادب پژوهی. ش ۲۱. صص ۳۱-۶۶.
- قائم‌ی، علی. ۱۳۵۸. اسلام و مدرنیسم. قم: ارشاد.
- ضمیران، محمد. ۱۳۷۹. گذار از جهان اسطوره به فلسفه. تهران: هرمس.
- کاسیرر، ارنست. ۱۳۷۷. اسطوره دولت. ترجمه یدالله موقن. تهران: هرمس.
- _____ . ۱۳۸۷. زبان و اسطوره. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مروارید.
- _____ . ۱۳۹۳. فلسفه صورت‌های سمبلیک جلد دوم اندیشه اسطوره‌ای. ترجمه یدالله موقن. تهران: هرمس.
- کمبل، جوزف. ۱۳۷۷. قدرت اسطوره (گفت‌وگو با بیل مویرز). ترجمه عباس مخبر. چ ۱. تهران: سعدی.
- کوپ، لارنس. ۱۳۸۴. اسطوره، ترجمه محمد دهقانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- گلدمن، لوسین. ۱۳۸۷. فلسفه روشنگری، ترجمه شیوا کاویانی. تهران: اختران.
- لوی استروس، کلود. ۱۳۷۶. اسطوره و معنا «گفت‌وگوهایی با لوی استروس»، ترجمه شهرام خسروی، تهران: مرکز.
- _____ . ۱۳۸۰. اسطوره و تفکر مدرن، ترجمه فاضل لاریجانی و علی جهان پولاد. تهران: نشر پژوهش.
- مظفری، علیرضا. ۱۳۸۸. «کارکرد مشترک اسطوره و عرفان». ادبیات عرفانی. ش ۱. صص ۱۶۶-۱۴۹.
- همتی، همایون. ۱۳۷۵. دین‌شناسی تطبیقی و عرفان. تهران: آوای نور.

References

- Amīnī, Sādīnā and Hoseyn Nasūrīyān Sorx-garīyeh. (2011/1390SH). “*Ham-gerāyī-ye Ostūre va Erfān*”. *Literary Thoughts*, Autumn. No. 9. Pp. 15- 30.
- Ašraf, Ahmad. (2004/1383SH). *Bohrāne Hovīyyate Mellī va Qowmī dar Īrān: Hovīyyate Mellīyate Qowmīyat (Majmū’e Maqālāt)*. With the Effort of Hamīd Ahmadī. Tehrān: Mo’asese-ye Tahqīqāte Olūme Ensānī.
- Āzād Rāzīyeh. (2005/1384SH). *Ostūre va Adabīyāte Post-modern. Pažūhešhā-ye Adabī*. No. 7. Pp. 7- 24.
- Bahār, Mehr-dād. (1994/1373SH). *Jastārī Čand dar Farhange Īrān*. Tehrān: Fekre Now.
- Barthes, Roland. (2007/1386SH). *Ostūre, Emrūz (Mythologies)*. Tr. by Šrīn-dox̄t Daqīqīyān. 4th ed. Tehrān: Markaz.
- Baxtīyīrī, Mahdī. (2011/1390SH). “*Ostūrehā-ye Movāzī*”. *Literary Thoughts*. No. 8. Summer. Pp. 199- 215.
- Bierlein, J. F. (2007/1386SH). *Ostūrehā-ye Movāzī (Parallel Myths)*. Tr. by Abbās Moxber. Tehrān: Markaz.
- Bolūk-bāšī, Alī. (2000/1379SH). “*Ostūre dar Andīše va Bayāne Ostūre-šenāsāne Barjaste-ye Jahān*”. *Ketāb Māh*. No. 25 & 26. Pp. 23- 25.
- Campbell, Joseph. (1998/1377SH). *Qodrate Ostūre (Gofto Gū bā Bill D. Moyers) (The Power of Myth)*. Tr. by Abbās Moxber. 1st ed. Tehrān: sa’ dī.
- Cassirer, Ernst Alfred. (2014/1393SH). *Falsafe Sūrathā-ye Sambolīk Jelde Dovvome Andīše Ostūreh-ī (The Philosophy Symbolic Forms)*. Tr. by Yado al-llāh Movaqan. Tehrān: Hermes.
- Cassirer, Ernst Alfred. (1998/1377SH). *Ostūre Dowlat (The Myth of the State)*. Tr. by Yado al-llāh Movaqan. Tehrān: Hermes.
- Cassirer, Ernst Alfred. (2008/1387SH). *Zabān va Ostūre (Language and Myth)*. Tr. by Mohsen Salāsī. Tehrān: Morvārīd.
- Coupe, Laurence. (2005/1384SH). *Ostūre (Myth)*. Tr. by Mohammad Dehqānī. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Eliade, Mircea. (2005/1384SH). *Ostūre-ye Bāzgašte Jāvedāne (Mythe de l’*éternel retour*)*. Tr. by Bahman Sarkārātī. Tehrān: Tahūrī.
- Eliade, Mircea. (2002/1381Sh). *Ostūre, Rowyā, Rāz (Myths, Dreams, Mystries)*. Tr. by Ro’yā Monajjem. Tehrān: Elm.
- Eliade, Mircea. (1983/1362SH). *Češm-andāzhā-ye Ostūre (Aspects du mythe)*. Tr. by Jallāl Sattārī. Tehrān: Tūs.

- Eliade, Mircea. (2013/1392SH). *Nemād-pardāzī, Amre Qodsī va Honarhā* (Symbolism, the sacred, and the arts). Tr. by Mānī Sālehī Allāme. Tehrān: Nīlūfar.
- Elmī, Qorbān. (2016/1395SH). “*Mircea Eliade va Ensān-šenāsī*”. *Ensān Pažūhī-ye Dīnī*. No. 36. Pp. 5- 29.
- Esmā’il-pūr, Abo al-qāsem. (2012/1391SH). *Ostūre Bayāne Nemādīn*. 3rd ed. Tehrān: Sorūš.
- Falāmakī, Mohammad Mansūr. (2002/1381SH). *Rīšehā va Gerāyešhā-ye Nazarī-ye Me’mārī*. Tehrān: Fazā.
- Goldmann, Lucien. (2008/1387SH). *Falsafe Rowšan-garī* (*The Philosophy of the Enlightenment*). Tr. by Šīvā Kāvīyānī. Tehrān: Axtarān.
- Hemmatī, Homāyūn. (1996/1375SH). *Dīn-šenāsī-ye Tatbīqī va Erfān*. Tehrān: Āvāye nūr.
- Jallālī Nā’inī, Mohamad-rezā. (2007/1386SH). *Gozīde Sorūdhā-ye Rīg Vedā: Qadīm-tarīn Sanade Zende Mazhab va Jāme’e Hendū* (Selected hymns of RG-VEDA: the most ancient literary creation of Hindus). Tehrān: Vezārate Farhang va Eršāde Eslāmī.
- Levi-Strauss, Claude. (1997/1376SH). *Ostūre va Ma’nā “Gofto Gūhā-yī bā Levi-Strauss”* (*Myth and Meaning*). Tr. by. Šahrām Xowsravī. Tehrān: Markaz.
- Levi-Strauss, Claude. (2001/1380SH). *Ostūre va Tafakkore Modern* (*Myth and Meaning*). Tr. by Fāzel Lārījānī and Alī Jahān-pūlād. Tehrān: Pažūheš.
- Mozafari, Alī-rezā. (2009/1388SH). “*Kār-karde Moštarake Ostūre va Erfān*”. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. No. 1. Pp. 149-166.
- Otto, Walter F. (2019/1398SH). *Dīyūnīsos Ostūre va Āyīn* (*Dionysus: Myth and Cult*). Tr. by Abdo al-hoseyn Ādel-zāde. Published electronically.
- Qā’emī, Alī. (1979/1358). *Eslām va Modernīsm*. Qom: Eršād.
- Qāsem-zāde, Alī and Hoseyn-alī Qobādī. (2012/1391SH). “*Dalāyele Gerāyeše Rommān-nevīsāne Pasā-modernīte be Ehyāye Asātīr*”. *Adab Pažūhī*. No. 21. Pp. 33- 61.
- Rajāyī, Farhang. (2004/1383SH). *Moškele Hovīyyate Īrānīyāne Emrūz: Īfāye Naqš dar Asre Yek Tamaddon va Čand Farhang*. Tehrān: Ney.
- Ricœur, Paul. (1994/1373SH). *Zendegī dar Donyāye Matn* (*La Vie dans le monde du texte*). Tr. by Bābak Ahmadī. 1st ed. Tehrān: Markaz.
- Šāygān, Dāryūš. (2001/1380SH). *Bothā-ye Zehnī va Xātere Azalī*. Tehrān: Amīr-kabīr.

Xāje-gīr, Alī-rezā & Sūsan Īzādī Dast-nāyī & Parvīn Forūzande. (2020/1399SH). “*Rābete-ye Moteqābele Dīn va Ostūre dar Padīdār-šenāsī-ye Dīnī-ye Eliade va Ravān-šenāsī-ye Tahlīlī-ye Jung*”. *Elāhīyāte Tatbīqī*. No. 23. Pp. 111- 126.

Zamīrān, Mohammad. (2000/1379SH). *Gozār az Jahāne Ostūre be Falsafe*. Tehrān: Hermes.

Zarrīn-kūb, Abdo al-hoseyn. (1975/1354SH). *Tārīx dar Tarāzū*. Tehrān: Amīr-kabīr.

Zarvānī, Mojtabā and Leylā Abdo al-llāhī. (2019/1398SH). “*Eliade va Naqde Kalāmī-ye Šaxsīyate Ensāne Modern*”. *Andīše Novīne Dīnī*. No. 56. Pp. 97- 114.

Zomorrodī, Homeyrā. (2003/1382SH). *Negareše Tatbīqī-ye Adyān va Asātīr dar Šah-nāme-ye Ferdowsī, Xamse Nezāmī va Manteqo al-teyr*. Tehrān: Zavvār.

The Essential Structures of Myth in the Ages of Tradition and Modernity; A Comparative Study Based on the Views of Twentieth Century Mythologists

***Mahsā Mokhtāri**

The Lecturer of Architecture and Urban Planning, Payame Noor University

****Nimā Valibeig**

The Assistant Professor of Conservation & Restoration of Historic Building and Sites, Art University of Isfahan

*****Marjān Khānmohammadi**

The Assistant Professor of Architecture, IAU, Arak Branch

Modernity has influenced the mythological attitude through scientific thinking and rationalism. Based on the views of prominent mythologists of the twentieth century and by using library sources and comparative method, in the present research, the impact of modernity on the structural-cognitive concepts of myth is analyzed. In order to understand the effects of modernity, the religious, historical, artistic, literary, temporal and spatial, philosophical and scientific aspects of myths in the period before the emergence of modernity and after its emergence have been compared. Also, differences and similarities in the structural-cognitive concepts of myths before and after the advent of modernity have been analyzed. The findings show that at the beginning of modernity, changes in attitudes in the structural concepts of myth, such as temporal, spatial, scientific and philosophical concepts have diminished the role of myths. However, after the decline of modernity, the scientific attitude with its expansion was able to include the mythological attitude.

Keywords: Modern Ideas, Myth, Tradition, The Mythologists of the Twentieth Century, Modernity.

*Email: : mokhtari.payamenoor@gmail.com

**Email: n.valibeig@au.ac.ir

***khanmohamadi.marjan@gmail.com

Received: 2022/02/09

Accepted: 2022/04/04